



«انتخاب عمومی» در گفت‌وگو با ایمون باتلر

## کتابی که حاصل یک عمر جستجو است

سجاد صاحبان زند

انتشار کتاب «انتخاب عمومی» که هم‌زمان با انتخابات یازدهمین دوره ریاست‌جمهوری همراه بود، بهانه‌ای شد تا گفت‌وگویی با بردیا گرشاسبی، مترجم این کتاب داشته باشیم. از وی ترجمه کتاب «اخلاق سرمایه‌داری» تابستان سال گذشته در اختیار مخاطبان قرار گرفت. گرشاسبی کتاب دیگری از ایمون باتلر را هم در دست ترجمه دارد. کتاب فوق‌نیز به همت نشر سارگل منتشر خواهد شد و تحلیل نویسنده از دو رساله مشهور «ثروت ملل» و «تئوری عواطف اخلاقی»، اثر فیلسوف نامدار اسکاتلندی و پدر علم اقتصاد مدرن، آدام اسمیت است.

**کتاب انتخاب عمومی، کتابی است که قصد دارد اقتصاد را به صورتی عملگرا پیش روی مخاطب قرار دهد. به نظر شما این ایده‌ها تا چه اندازه با اقتصاد کشور ما که وضعیتی متفاوت با بریتانیا دارد، قابل اجراست؟**

در پاسخ به این پرسش باید ابتدا چند نکته را توضیح بدهم؛ نخست آن که به نظرم برای توصیف نظریه «انتخاب عمومی» بهتر است به جای «عمل‌گرا» از صفت «واقع‌گرا» استفاده کنیم چون بنای این نظریه از آغاز بر این بوده که سیستم سیاسی را در واقعیت عینی‌اش مورد بررسی قرار دهد و ببیند که این سیستم چه هست، به چه نحوی شکل می‌گیرد و چگونه کار می‌کند. بنابراین «انتخاب عمومی» یک نظریه است که قصد دارد به مطالعه و بررسی موضوع خاصی بپردازد و آن موضوع «سیاست» است اما نه هر سیاستی. مثلاً «انتخاب عمومی» نه بنا دارد و نه اصولاً قادر است که به بررسی سیاست در کشوری مانند عربستان بپردازد. موضوع مورد مطالعه این نظریه سیاست و فرایند سیاسی در نظام‌های پارلمانی و جمهوری است، یعنی کشورهایی که در آنها نهاد «انتخابات» و ساز و کار «صندوق رأی» وجود دارد. آنچه در این بین اهمیت کانونی دارد، نوع ابزاری است که این نظریه برای مطالعه موضوع مورد بررسی‌اش از آن استفاده می‌کند. فرض کنید شما می‌خواهید یک محلول شیمیایی یا یک گیاه را بررسی کنید. نظریه «انتخاب عمومی» نیز در بررسی واقع‌گرایانه‌اش از فرایند سیاسی نیاز به ابزار دارد و برای این کار از علوم ریاضی، آمار و اقتصاد استفاده می‌کند.

**چطور شد دست به ترجمه این کتاب زدید و اهمیت آن را در چه می‌دید؟**

من به‌طور کلی علاقه زیادی به مطالعه دارم و مطالب و کتاب‌های مختلفی می‌خوانم. هر گاه مطلبی برای خودم روشن‌گرانه باشد و احساس کنم با خواندنش درک و نگاه تازه‌ای نسبت به مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیدا کرده‌ام دلم می‌خواهد هم‌میهنان و فارسی‌زبانانی را که اهل مطالعه هستند ولی احیاناً به آن مطلب برخورد کرده‌اند یا به هر دلیل مراجعه به متون اصلی برایشان مقدور نبوده در لذت آشنایی با این درک و نگاه تازه با خودم سهیم کنم. نظریه «انتخاب عمومی» از یک دریچه بسیار متفاوت و با رویکردی متین و علمی به فرایند سیاسی نگاه می‌کند و نشان می‌دهد که محیط سیاسی شباهت‌های انکارناپذیری با محیط بازار دارد. این رویکرد برای من خیلی تازگی داشت و نکات فراوانی از آن یاد گرفتم. در ضمن، دانشوران و پژوهشگران نظریه «انتخاب عمومی» تقریباً همگی در ردیف دانشمندان طراز اول دنیا در علوم اقتصادی و سیاسی هستند (نظیر «گوردون تالاک»، «آنتونی داونز»، «دانکن بلک» و...) و بسیاری از آنها جایزه نوبل علوم اقتصادی گرفته‌اند (نظیر «ورن اسمیت»، «جیمز بویکن»، «کیت ارو»، «لینور استروم» و...) بینش‌ها

و یافته‌های این دانشمندان گفتمان سیاسی و اقتصادی دنیا را تحت تأثیر قرار داده و سیاستمداران و قانون‌گذاران از شرق دور گرفته تا اروپا و آمریکا از تحلیل‌ها و کشفیات این نظریه درس‌های فراوان آموخته‌اند. لذا با خودم گفتم کتابی که به صورت فشرده و با زبانی ساده و روشن به معرفی نظریه‌های تا این اندازه جالب و بااهمیت می‌پردازد حیف است ترجمه نشود و در دسترس علاقه‌مندان در ایران نباشد. من اگر امکانات مالی داشتم دلم می‌خواست به تمام نمایندگان مجلس کشورمان و اعضای هیات دولت و همه کسانی که در سطوح عالی در فرایند سیاسی و اقتصادی کشور دخیل هستند یک نسخه از این کتاب را برای مطالعه هدیه کنم.

**نویسنده در برخی از صفحات ادعاهایی می‌کند که به نظر می‌رسد نمی‌تواند عمومیت داشته باشد. به طور مثال او در صفحه ۲۵ و ذیل عنوان «انتخاب عمومی - بیوگرافی» عنوان می‌کند که روشنفکران از دیرباز ایمان راسخی به دولت داشته‌اند. در حالی که می‌دانیم این نکته مصداق عمومی دارد. آیا نویسنده می‌تواند بدون داشتن دلایل کافی، چنین ادعاهایی داشته باشد؟**

گمان می‌کنم منظور نویسنده از جمله مزبور با برداشت اولیه‌ای که ممکن است از این جمله به ذهن متبادر شود قدری تفاوت دارد. اولاً باید توجه داشت که کلمه «نتلکتوتل» (که من مطابق با سنت رایج در ترجمه فارسی آن را «روشنفکر» ترجمه کرده‌ام) در این جا به آن معنای مدرنی که ما امروزه از کلمه «روشنفکر» مراد می‌کنیم به کار نرفته بلکه بیشتر به معنای عام آن یعنی «اهل تفکر» یا «متفکر» به کار رفته است. نویسنده در ادامه این جمله به افلاطون اشاره می‌کند و سعی دارد توضیح دهد که فیلسوفان و متفکران از دیرباز تصورشان این بوده که اگر افرادی نیک‌سیرت و با فضیلت و عهددار وظایف دولتی شوند همه امور طبیعتاً به خوبی پیش خواهد رفت و هیچ‌گونه کاستی و بی‌عدالتی در جامعه بروز نخواهد کرد. بنابراین، متفکران و فیلسوفان (که در متن به ناچار از آنها با صفت «روشنفکران» یاد شده) از دوران باستان تاکنون با نهادهای به نام دولت که حاکم بر مقدرات مردم و مأمور تمشیت امور باشد مشکلی نداشته‌اند بلکه دغدغه همیشگی‌شان صرفاً معطوف به خصایص فردی و فضایل اخلاقی حاکمان بوده است.

**اما بعدها این تردید حاصل شد...**

اما با شروع دوران مدرن و ظهور فیلسوفانی مانند «جان لاک» و سپس «دیوید هیوم» و «آدام اسمیت» رفته رفته تردیدهای جدی نسبت به کارایی نهاد دولت مطرح می‌شود. با پیشرفت علوم، به ویژه در سده اخیر، و فزونی ابزارهای دقیق‌تر برای بررسی همه موضوعات (از جمله موضوعات سیاسی و نهاد دولت) ماهیت فرایند سیاسی فارغ از فضایل اخلاقی دولتمردان و سیاستمداران مورد

مطالعه علمی و آماری قرار می‌گیرد و هم‌زمان از آن ایمان راسخ به نهاد دولت کاسته می‌شود. نظریه‌های پیشرو نظیر «انتخاب عمومی» به روشنی نشان می‌دهند که محیط سیاسی، دقیقاً مانند محیط بازار، متأثر از منافع شخصی افراد است زیرا سیاستمداران نیز مثل همه ما آدم‌هایی معمولی هستند و نیازها، کاستی‌ها و منافع خودشان را دارند. به همین دلیل، نهاد دولت حتی اگر از بهترین و اخلاقی‌ترین افراد هم تشکیل شده باشد باز هم می‌تواند مانند هر مؤسسه یا مجموعه متشکل از افراد معمولی، دستخوش انواع اشتباهات شود و در انجام امور با ناکامی مواجه شود.

من اگر امکانات مالی داشتم دلم می‌خواست به تمام نمایندگان مجلس کشورمان و اعضای هیات دولت و همه کسانی که در سطوح عالی در فرایند سیاسی و اقتصادی کشور دخیل هستند یک نسخه از این کتاب را برای مطالعه هدیه کنم

**نویسنده یکی از منتقدان انتخابات مستقیم است. به نظر شما او به نوعی از شیوه انتخاب نخست‌وزیر در بریتانیا حمایت نمی‌کند؟**

تا جایی که من در یافته‌ها نویسنده هیچ‌گونه قضاوت پیشینی و مطلق در مورد هیچ‌یک از مکانیسم‌های موجود در فرایند سیاسی از طریق اخذ آرای عمومی ندارد. دلیل این موضوع هم اقبال شخصی نویسنده به نظریه «انتخاب عمومی» است که در زمره علمی‌ترین و موثق‌ترین نظریه‌های سیاسی و اقتصادی دنیاست که به میزان زیادی با علوم ریاضی سر و کار دارد. وقتی شما با علوم دقیقه و شناخت متحول شونده و آزمون‌های پی‌پی علمی سر و کار دارید دیگر جای چندانی برای مطلق‌اندیشی و تعصب ورزیدن باقی نمی‌ماند. باید به خاطر داشته باشیم که گرچه پاپوران نظریه «انتخاب عمومی» اکثراً از دانشمندان برجسته و صاحب‌نام جهان هستند اما هیچ‌یک از آنها در نقد آرا و اندیشه‌های همفکران خود لحظه‌ای تردید به خرج نداده است. به واقع، «انتخاب عمومی» در چند دهه به سه مکتب «پروچینیان»، «شیکانگو» و «ووجستر» و هر مکتب به چندین نسل تقسیم شده و هر یک از این مکتب‌ها دائماً به بررسی و نقد یافته‌های خود و نسل‌های پیشین خود و آن دو مکتب دیگر مشغول بوده‌است. به عبارتی می‌شود گفت که در هفتاد سال گذشته، تقریباً تمام ضعف‌ها و اشتباهات نظریه «انتخاب عمومی» نه با ایرادات مخالفان بلکه با موشکافی و نقادی صاحبان اصلی

این نظریه به چالش کشیده شده و سپس بهبود یافته است. از این جهت، پویایی نظریه «انتخاب عمومی» حقیقتاً متناهی است و قابل ستایش است.

در مورد انتخابات مستقیم و غیرمستقیم هم که اشاره کردید، بپذیرید که نویسنده به نقل از دانشوران نظریه «انتخاب عمومی» صرفاً به ماهیت کارکردی هریک از انواع انتخابات اشاره می‌کند و نقاط ضعف یا قوت آنها را بررسی می‌کند. یعنی بنا ندارد از چیزی طرفداری کند. به طور مثال، بر اساس عقل و عدالت، انتخابات سراسری را بهترین شیوه می‌داند به شرطی که قاعده «اتفاق آرا» لحاظ شود اما با ذکر دلایل و مثال‌های مختلف اظهار می‌کند که چنین قاعده‌ای در عمل بسیار سخت، پرهزینه، و حتی ناممکن است. از طرفی، استدلال می‌کند که امکان‌ناپذیری رأی‌گیری به شیوه رأی متفق‌القول نمی‌تواند به خودی خود فضیلتی برای سیستم ساده رأی اکثریت (یعنی قاعده ۵۰ درصد آرا به علاوه یک) ایجاد کند و به همین دلیل شیوه‌هایی که ضریب اکثریت در رأی‌گیری را بیشتر از ۵۰ درصد در نظر می‌گیرند (مثلاً اکثریت با دو سوم آرا) نسبت به سیستم ساده‌ای که اشاره شد عادلانه‌تر خواهد بود. در مورد، نحوه انتخاب نخست‌وزیر در بریتانیا نیز (که توسط نمایندگان پارلمان به نمایندگی از طرف مردم - یعنی با واسطه) صورت می‌گیرد به روشی مشابه به بررسی نقاط ضعف و قوت آن می‌پردازد لذا نمی‌شود گفت که از نوع خاصی از انتخابات جانبداری می‌کند.

**کتاب در فصل‌ها و بخش‌های بسیار کوتاهی تنظیم شده است. دلیل این نکته را چه می‌دانید؟**

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، نظریه «انتخاب عمومی» به مکتب‌ها سه‌گانه تقسیم شده که هر کدام شامل چندین نسل از متفکران است. هدف این کتاب صرفاً ارائه یک تاریخچه کوتاه و پیش‌درآمدی مختصر از یک جریان فکری بسیار مفصل و پیچیده است. همین تفصیل و پیچیدگی و وجود مکتب‌ها چندگانه و نسل‌های مختلف در هر یک از مکتب‌ها، کار نویسندگانی را که می‌خواهند مقدمه‌ای بر این نظریه بنویسند بسیار دشوار می‌کند و او را ناچار می‌سازد که کتاب را به فصول متعدد و بخش‌های کوتاه تقسیم کند. به واقع نویسنده این کار در کمترین فضای ممکن تصویری منسجم از یک جریان فکری مفصل به خواننده ارائه می‌دهد و به نظرم این کار دشوار را با استادی کم‌نظیری انجام داده است. خاطرم است چند ماه پیش در گفت‌وگویی با ناشر محترم کتاب در تهران به این موضوع اشاره کردم که اگر قرار بود هریک از ما فقط بخشی از این جریان گسترده فکری را مطالعه کنیم تا از چند و چون آن به شکلی منسجم آگاه شویم لااقل چندین سال زمان نیاز داشتیم. نویسنده کتاب حاصل ده‌ها سال مطالعه و بررسی خودش را در یک کتاب کوچک خلاصه کرده و به این ترتیب خدمت بزرگی به خوانندگان کرده است.